

فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال دهم، شماره سی و هفتم، بهار ۱۳۹۹
مقاله پژوهشی، صفحات ۵ - ۲۴

تأثیر محیط اجتماعی نیشابور بر نگارش *امالی* شیخ صدوق

محمد نویدفر^۱
لیلا نجفیان رضوی^۲
محمود مهدوی دامغانی^۳

چکیده

بافت زمینه بر مؤلف و نگارش او اثر می‌گذارد. بررسی این اثرگذاری درباره کتاب‌های امالی کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. امالی کتاب‌های حدیثی-تاریخی هستند که به وسیله محدث تألیف نمی‌شوند. از این رو عوامل محیطی مانند بافت زمینه بر گزینش، تلخیص و تأکید موضوعات آن مؤثر است. با توجه به جایگاه ویژه شیخ صدوق در میان محدثین شیعه، سفرها و تنوع موضوعی امالی ایشان، چنین رویکردی می‌تواند متضمن نتایج قابل توجهی باشد. شیوه گزینش و ارائه روایات در کتاب *امالی* با دیگر آثار شیخ صدوق متفاوت است. *امالی* در نیمه دوم قرن چهارم هجری، در ارتباط با مخاطبان عمومی شهر نیشابور مطرح شده است. نیشابور در آن ایام بافت مذهبی ویژه‌ای داشت. با توجه به پیش‌فرض این پژوهش در تأثیر بافت زمینه بر مؤلف و اثر، پرسش اصلی مقاله این است که محیط اجتماعی نیشابور چه تأثیری بر نگارش کتاب *امالی* صدوق داشته است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که صدوق در برگزاری مجالس املاء در نیشابور هوشمندانه به گزینش و نقل برخی روایات حدیثی-تاریخی پرداخته است. حضور صوفیان در گزینش روایاتی با قالب داستانی، حضور اکثریت اهل سنت و کرامیه در عدم نقل روایات چالش برانگیز، رشد روزافزون تشیع در انتخاب روایاتی با هدف تثبیت باورهای کلامی امامیه تأثیر داشته است. همچنین برجسته‌سازی جایگاه امام علی علیه السلام به عنوان نقطه اشتراک امامیه و زیدیه به طور خاص و همه مذاهب به طور عام در *امالی* شیخ صدوق تأثیرگذار بوده است.

کلیدواژه‌ها: *امالی* شیخ صدوق، تاریخ اجتماعی نیشابور، شیخ صدوق، وضع مذهبی نیشابور.

۱. کارشناس ارشد تاریخ تشیع دانشگاه فردوسی مشهد. mahdavi@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). najafian@um.ac.ir
۳. پژوهشگر تاریخ اسلام. mahdavi@gmail.com
تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۳/۲۷

درآمد

واژه امالی جمع املاء و در فرهنگ اسلامی اصطلاحی است که در حوزه حدیث، فقه و ادب عرب، به شیوه خاصی از آموزش و تدوین اشاره دارد. منظور از امالی، مدون و مکتوب کردن سخنان شیوخ از سوی مستمعان بوده است (حاج منوچهری، ۱۳۲/۲۲). در حدیث، امالی به کتاب‌هایی گفته می‌شود که شیخ حدیث در مجالس متعدد مطالب آن را املاء کرده باشد. از این رو گاهی به این مجموعه‌ها «مجالس» نیز گفته می‌شود (مدیرشانه‌چی، ۳۰). آقا بزرگ تهرانی در تعریف کتب امالی آورده است: «کتب حدیثی‌ای را شامل می‌شود که احادیث شنیده شده از املائی شیخ، چه از حفظ و چه از روی کتابش، در آن درج شده است» (آقابزرگ تهرانی، ۳۰۶/۲). امالی شیخ صدوق نیز به همین شیوه و در تماس مستقیم با مخاطب تدوین شده است. شیخ صدوق در ۹۷ مجلس که در فاصله رجب سال ۳۶۷ تا شعبان سال ۳۶۸ هجری در نیشابور و گاه طوس برگزار کرده بود (نویدفر و دیگران، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، ۱۴۸-۱۴۹)، به نقل روایاتی در حوزه‌های گوناگون پرداخته است. در میان این روایات که شاگردان وی به صورت مکتوب گردآوری کرده‌اند، می‌توان روایاتی حدیثی - تاریخی را نیز شناسایی کرد.

نیشابور، محل برگزاری بیشتر مجالس املاء شیخ صدوق، شهری بزرگ و پر رونق در قرن چهارم هجری بود (حاکم نیشابوری، ۲۱۲-۲۱۳). شهری که به لحاظ بافت فکری و مذهبی، با حضور فعال گروه‌هایی مانند شافعیان، حنفیان، کرامیان، متصوفه و شیعیان محل تضارب آراء بود (مقدسی، ۳۲۳). علاوه بر آن در این دوره با واگذاری منصب نقابت به سادات آل‌زبارة در این شهر، شیعیان در حال قدرت‌گیری بودند (نویدفر و دیگران، «تاثیر سادات آل‌زبارة بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، ۱۰۵). قدرت‌گیری شیعه حساسیت دیگر جریان‌ها را دو چندان کرده بود. از این رو حضور شیخ صدوق - محدث بزرگ امامی - و برگزاری مجالس او در نیشابور را می‌توان نقطه عطفی در تلاقی اندیشه گروه‌های مذهبی در این شهر دانست.

بیشترین امر چالش برانگیز در مجالس شیخ صدوق، روایات حدیثی - تاریخی بود. چراکه بیشتر روایات گزینش و نقل شده، با هدف آشکار یا پنهان اثبات حقانیت تشیع



امامی بیان می‌شده و سایر روایات به مباحثی همچون اخلاق و یا ثواب اعمال اختصاص داشته‌است. این امر بدین جهت اهمیت بیشتری می‌یابد که مجالس شیخ صدوق در نیشابور، مانند مجالس حدیثی مرسوم در این شهر، به صورت عمومی و برای تمام اقشار جامعه برگزار می‌شد و امکان تضارب آراء در هر مجلس به صورت جدی وجود داشته‌است. با این مقدمه مسئله‌ای که در ذهن ایجاد می‌شود آن است که شیخ صدوق در ضمن برگزاری مجالس املاء خود در نیشابور چه تدابیری را به کار می‌گرفته‌است تا روایات حدیثی - تاریخی منتخب او، از سویی بر جذب مخاطبان امامی و افزایش آنها اثر گذارد و از سوی دیگر به امری چالش‌برانگیز میان جریان‌های مذهبی فعال در این شهر تبدیل نشود؟

در این پژوهش ابتدا شرایط ویژه فرهنگی - مذهبی نیشابور مورد بررسی قرار گرفته تا از این طریق تدابیر شیخ صدوق در شرایط محیطی بازگو شده - با تکیه بر نشانه‌های موجود در متن کتاب *امالی* - بررسی شود.

پیشینه پژوهش

مقالاتی درباره کتاب‌های امالی وجود دارند. برخی از آنها مانند «تأثیر سادات آل‌زبارة بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری» (نویدر و دیگران، ۱۳۹۸ش)، به بافت زمینه این شهر توجه داشته‌اند. اما تاکنون در موضوع پژوهش حاضر اثری نوشته نشده‌است. همچنین پژوهشی درباره تأثیرات حضور شیخ صدوق و برقراری مجالس املاء ایشان در نیشابور انجام نشده‌است.

نیشابور در قرن چهارم هجری

نیشابور دوره اسلامی در کنار مرو، بلخ و هرات یکی از چهار تختگاه بزرگ خراسان بود (ابن حوقل، ۲/۲۳۰؛ اصطخری، ۲۵۸). از اواخر قرن سوم و پس از کشمکش بین نیروهای قدرتمند منطقه، سامانیان به عنوان مهمترین قدرت خراسان مطرح شدند (نرشخی، ۱۰۶). تا ورود غزنویان (حک. ۳۶۶-۵۸۲) به نیشابور، این منطقه همچنان از اهمیت بسزایی برخوردار بود. در دوره برقراری مجالس امالی شیخ صدوق در نیشابور (۳۶۷-۳۶۸)، مهمترین امیری که در این شهر حکمرانی داشت، ابوالحسن سیمجور بود

که لقب ناصرالدوله را از سامانیان دریافت کرده و تقریباً به صورت نیمه‌مستقل حکومت می‌کرد. او که مانند بسیاری از حاکمان سامانی به اهل علم توجه داشت (سمعانی، ۷/ ۳۵۱)، شرایط فرهنگی مناسبی در نیشابور ایجاد کرد و برای علما احترام بسیار قائل بود (ابن اثیر، ۲/ ۱۶۸).

از نظر علمی و فرهنگی نیشابور قرن چهارم را می‌توان از مهمترین شهرهای خراسان و حتی ایران به شمار آورد. محققان معتقدند در این شهر مدارس، مساجد و کتابخانه‌های بسیاری وجود داشت که علمای بزرگ در آن تدریس می‌کردند (بولیت، ۲۹۷-۳۰۶) و هیچ روزی بدون مجلس مناظره نمی‌گذشت (مقدسی، ۳۰۰-۳۰۳؛ ابن فندق، تاریخ بیهق، ۵۶). مردم این ناحیه اعم از طلاب و یا افراد عادی اشتیاق بسیاری به استماع حدیث از مشایخ بزرگ داشتند. مشایخی که به این شهر وارد می‌شدند مورد استقبال مردم قرار می‌گرفتند. اجتماع عظیم مردم برای استماع حدیث از امام رضا علیه السلام و یا اقبالی که نسبت به حضور بخاری و ابوطیب سهل صعلوکی در نیشابور نشان دادند شاهی بر این مدعاست (قزوینی، ۴۷۶). این توجه ویژه از سوی مردم باعث می‌شد برای مشایخ، مجالس املاء حدیث تشکیل شود. مشایخی مانند شیخ صدوق که به صورت موقت در نیشابور ساکن بودند بیشتر مورد توجه قرار داشتند و طالبان حدیث سعی داشتند از حضور آنها نهایت بهره علمی را ببرند. به عقیده برخی پژوهشگران در این عصر ارزش کسب معارف به صورت شفاهی از مشایخ حدیث به مراتب بیش از خواندن کتب حدیثی بود و این امر از دلایل اصرار طلاب حدیث برای حضور در مجالس محدثین و به تبع آن رونق این مجالس بود (بولیت، ۸۳). برای درک بهتر فضای نیشابور در برگزاری مجالس شیخ صدوق، بررسی شرایط مهمترین جریان‌های فکری فعال در این شهر ضروری است.

۱. شافعیان

مقدسی که در میانه قرن چهارم هجری از این شهر دیدن کرده شافعیان را در کنار حنفیان از مهمترین مذاهب نیشابور دانسته‌است (مقدسی، ۳۲۳). برخی مذهب شافعی را مورد توجه اهل اندیشه دانسته‌اند (باسورث، ۱۷۶) چنان که خطیبان شهر نیز معمولاً شافعی بودند (مقدسی، ۳۲۳). این مذهب مورد حمایت ابوالحسن سیمجور حاکم



نیشابور نیز بود و با حمایت وی طی سال‌های ۳۵۱ تا ۳۷۱، ابوبکر احمد حرّشی (متوفای ۴۲۱)، از محدثین شافعی به منصب قاضی القضاتی نیشابور رسیده بود (بولیت، ۱۳۷). ابن فورک (متوفای ۴۰۶) متکلم برجسته شافعی اشعری نیز در همین دوره از ری به نیشابور آمد و برای وی مدرسه‌ای ساخته شد (ابن کثیر، ۱/ ۳۳۹). حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵) و ابوطیب سهل صعلوکی (متوفای ۴۰۴-۳۸۷) نیز از دیگر علمای بزرگ شافعی مذهب بودند که مجلس املاء در نیشابور داشتند و به اشاعه اندیشه‌های خود می‌پرداخته‌اند (قزوینی، ۴۷۶).

۲. حنفیان

به عقیده پژوهشگران این گروه به لحاظ جمعیتی بزرگترین گروه نیشابور بوده‌اند. بیشتر مردم نیشابور به این فرقه گرایش داشتند (باسورث، ۱۷۶). با این حال حنفیان از نظر معیشتی و طبقاتی به نسبت شافعیان از درجه پایین‌تری برخوردار بودند (ثنایی، ۱۷۱). بنا به شواهد موجود این گروه پیش از قدرت یافتن شافعیان در نیشابور از جایگاه والایی برخوردار بود اما از اواخر قرن چهارم هجری شافعیان در رأس امور قرار گرفتند. امری که تا قدرت‌گیری غزنویان (۳۵۱-۵۸۲) در این مناطق در اوایل قرن پنجم ادامه یافت.

۳. کرامیان

فرقه کرامیه که از میانه قرن سوم هجری توسط مؤسس آن محمد بن کرام به نیشابور وارد شده بود، مورد توجه مردم قرار داشت و عده‌ی زیادی به این آیین درآمدند (اسفراینی، ۹۹). در قرن چهارم هجری این فرقه با پیروان زیادی که داشت به صورت عنصری افراطی و قدرتمند در نیشابور مطرح بود. برخی این فرقه را پیرو فقه حنفی به شمار آورده (مادلونگ، ۷۲) و برخی نیز آنها را تابع فقهی جدید و منحصر به فرد قلمداد کرده‌اند (فان‌اس^۱، ۴۳). برخی پژوهشگران نیز آنان را به دلیل شیوه سلوک و خانقاه‌نشینی به عنوان گروهی از متصوفه برشمرده‌اند (نک. زرین‌کوب، «جستجو در تصوف ایران»، ۳).

1. Van Ess

در قرن چهارم هجری این فرقه که همواره متهم به تشبیه و تجسیم بود (شهرستانی، ۴۶/۱؛ آملی، ۱/۳۴۸) فعالیت‌های خود را به رهبری اسحاق بن محمشاد الزاهد (متوفای ۳۵۳) و فرزند وی محمد بن اسحاق (متوفای ۴۲۱) گسترش داد و بیش از پنج هزار نفر غیر مسلمان و اهل کتاب توسط آنان مسلمان شده و به کرامیه پیوستند (حاکم نیشابوری، ۱۵۷). با این حال به نظر می‌رسد سختگیری‌های مذهبی و تعصب کرامیان بر زهد و موضع‌گیری علیه دیگر گروه‌های فکری توسط آنها موجب دشمنی پیروان سایر مذاهب با آنان شده بود. از این رو اغلب نسبت‌هایی که در زمینه اعتقادات به آنان داده، توسط مخالفین آنها مطرح شده است (شفیعی کدکنی، ۵).

۴. شیعیان

شیعیان مخاطبین اصلی مجالس شیخ صدوق در نیشابور بود. شهری که در قرون نخستین اسلامی به غلبه تسنن مشهور بود اما بنا به شواهد تاریخی حب اهل بیت علیهم‌السلام و تشیع نیز به تدریج در آنجا در حال رشد بود. در واقع استقبال گسترده از امام رضا علیه‌السلام در نیشابور (صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ۲/۱۳۳-۱۳۶) و شهادت و دفن آن حضرت در طوس، که از توابع نیشابور محسوب می‌شد، این ناحیه را به عنوان محل زیارت دوست‌داران اهل بیت علیهم‌السلام مطرح کرده بود. سپس حضور وکلای امامیه در نیشابور (کشی، ۵۷۵-۵۸۰) و نامبرد کتب رجالی از وکلا و اصحاب ائمه علیهم‌السلام در این شهر حاکی از رشد تشیع امامی در نیشابور است (نجاشی، ۳۰۷؛ طوسی، ۳۸۶، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸). به گزارش منابع شمار قابل توجهی از علویان و سادات از اواخر قرن سوم هجری در خراسان حضور داشتند (ابن طباطبا، ۳۳۴-۳۴۰). مهمترین عاملی که موجب تثبیت پایگاه فکری تشیع در نیشابور، طی قرن چهارم هجری شد حضور خاندان آل‌زبارة در این شهر و عهده‌داری منصب نقابت سادات توسط آنان بود (ابن فندق، *تاریخ بیهقی*، ۵۵). این امر سبب شد تا زباریان شرایط متفاوتی در نیشابور پدید آورند و مجالس املاء نیز به پشتوانه آنها برای شیعیان برگزار می‌شد (خوارزمی، ۳۵-۳۸). تا پیش از این بیشتر مجالس نیشابور برای اهل تسنن یعنی شافعیان، حنفیان، کرامیه و متصوفه برگزار می‌شد و شیعیان پشتوانه‌ای برای تشکیل چنین مجالسی نداشتند. مهمترین این مجالس نیز

مجالس املای حدیث شیخ صدوق بود که بنا به گزارش‌های موجود در کتاب *املای* حداقل دو مجلس آن در خانه ابومحمد یحیی زبارة، نقیب سادات نیشابور، و طبیعتاً با حمایت وی تشکیل شده است (صدوق، *املای*، ۶۰۸، ۶۳۰).

با توجه به برخی شواهد شاید بتوان زیدیه را نیز یکی دیگر از فرق شیعی این شهر در قرن چهارم هجری دانست. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد نسل اول زباریان زیدی مذهب بودند که در نیشابور و ضمن چرخشی مذهبی به تدریج به امامیه متمایل شدند (ابن فندق، *لباب الانساب*، ۲/ ۴۹۲؛ رازی، ۱۸۷). علاوه بر آن حضور تعداد قابل توجهی از اعقاب زید در این شهر (جلالی، «تبارنامه»، ۶۰-۶۳) و حمایت گسترده برخی از مردم نیشابور از قیام ابوالحسین زباری (ازوارقانی، ۱۸۷) از حضور این گروه از شیعیان در هنگام برگزاری مجالس املاء شیخ صدوق در نیشابور حکایت دارد. در برخی منابع به حضور محدود اسماعیلیه نیز در این ناحیه اشاره کرده‌اند. اسماعیلیان در صدد جلب نظر امرای سامانی بودند (بغدادی، ۱۷۰؛ ابن ندیم، ۲۳۹).

۵. صوفیان

در قرن چهارم جوّ صوفیانه بر نیشابور حاکم بود. بسیاری از علما و مردم به اندیشه‌های صوفیانه گرایش داشته‌اند (اگل، ۱۷۲). در این بستر مکانی و زمانی، آثار مهمی درباره اصول تصوف تألیف شد. کتب *التعرف لمذهب التصوف کلاباذی* (متوفای ۳۸۰)، *اللمع فی التصوف* سراج طوسی (متوفای ۳۷۸) و *تهذیب الاسرار* ابوسعید خرگوشی (متوفای ۴۰۷) از این جمله‌اند. همچنین در این زمان یکی از پرکارترین نویسندگان این حوزه، یعنی ابو عبدالرحمن سلمی (متوفای ۴۱۲) نیز در نیشابور حضور داشت. کتاب‌های بعدی صوفیان، به میزان زیادی و امدار آثار پرتعداد ابو عبدالرحمن سلمی است.

فارغ از تکاپوهای علمی و آثار تألیفی، اظهار کرامات صوفیانه در این دوره در نیشابور، شکلی از ریا و تزویر داشته است. پژوهشگران معتقدند در واکنش به این جریان، طریقتی به نام ملامتیه در اواسط قرن سوم هجری در نیشابور پدید آمده است (فروزانفر، ۲/ ۷۳۳) که مخالف اظهار بیرونی امور صوفیانه و زهد بودند (ابن عربی، ۱/ ۱۸۱؛ سهروردی، ۲۷). هرچند برخی از آنان در این زمینه افراطی عمل کردند (غزالی،

۱۹۹ / ۲)، با این حال یکی از عوامل گسترش گرایش‌های صوفیانه در این قرن را فعالیت گروه‌هایی چون ملامتیه و کرامیه دانسته‌اند (اگل، ۱۷۲). چه عامه مردم که از مباحث اهل کلام و مواظف‌فقا خسته شده بودند، روی خوشی به این فرقه‌ها نشان می‌دادند (زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ۲۲).

ظاهراً مهمترین شاخصه فکری متصوفه در این عصر اعتقاد به عجزِ عقل در معرفت به خداوند و در مقابل تمسک به سیر و سلوک عرفانی برپایه کشف و شهود بود (زرقانی و حسین پوربوانلو، ۷۲-۷۵). در این میان گروه‌هایی مانند کرامیه علی‌رغم این که به ظاهر خود را از صوفیان متمایز می‌دانسته‌اند اما در بعضی از ابعاد رفتاری خود مانند خانقاه نشینی، پوشیدن خرقه پشمینه و بی‌اعتنایی به ظواهر دنیا مشابه آنان رفتار می‌کردند. در تفاوت میان متصوفه و کرامیه تنها می‌توان به این نکته اشاره کرد که جنبه زهد و ریاضت در میان کرامیه پررنگ تر بود و در مقابل، دید عرفانی و کشف و شهود، بیشتر مورد توجه صوفیان قرار داشت (بولیت، ۷۴-۷۵). ضمن آنکه اهل تصوف در این دوره توجه ویژه‌ای به برگزاری مجالس املاء داشته‌اند به صورتی که بسیاری از آثار آنان به این شکل تدوین شده‌است (پورمظفری، ۳۲).

درگیری‌های فکری - مذهبی در نیشابور

درگیری‌ها و تقابل‌های مذهبی نیز پیرو شرایط موجود در نیشابور رواج داشته‌است. در این میان اختلافات جدی این عصر را می‌توان میان دو گروه فکری در حال رشد و پویا در نیشابور یعنی شیعه و کرامیه دانست. مقدسی از درگیری‌های گسترده بین آنها در این زمان خبر می‌دهد. گویا درگیری‌ها به گونه‌ای بود که فقها نیز گرفتار این کشمکش شده بودند (مقدسی، ۳۰۰-۳۰۳). البته این درگیری‌ها بعدها با روی کار آمدن غزنویان شدت بیشتری گرفت. چرا که برخلاف طاهریان و سامانیان، غزنویان با توجه به سیاست‌هایی که داشتند کرامیه را مورد حمایت قرار دادند. به این ترتیب دشمنی علیه شیعیان افزایش یافت (جرفادقانی، ۳۷۰). کرامیه یکی از مساجد شیعیان در نیشابور را خراب کردند (فارسی، ۱۳). اما به طور مشخص در نیمه دوم قرن چهارم، رهبران هریک از این دو گروه (شیعیان و کرامیه) می‌کوشیدند تا از هر امکانی برای



تضعیف طرف مقابل بهره گیرند (ابن فندق، *لباب الانساب*، ۲/ ۵۰۰-۵۰۱).

بر این اساس پویایی علمی و رقابت بین گروه‌های مختلف مذهبی در قرن چهارم هجری در نیشابور برقرار بود. با توجه به مطرح بودن شیعیان در این شهر در نیمه دوم قرن چهارم و امکان برگزاری مجالسی توسط آنها، ورود شیخ صدوق به نیشابور از اهمیت به سزایی برخوردار بود. در این شرایط مباحثی که وی به عنوان نماینده مکتب امامیه در مجالس املاء خود مطرح می‌کرد، نقش پررنگی در جهت‌دهی به افکار عمومی ایفاء می‌کرده‌است. سند این مدعا توجه بزرگان شهر به مجالس اوست، به طوری که در هنگام خروج او از نیشابور او را بدرقه کرده و از وی درخواست کردند اعتقادات مذهب امامیه را به صورت مختصر برای آنان املاء کند (صدوق، *امالی*، ۶۳۹).

روش شیخ صدوق در گزینش روایات حدیثی-تاریخی

با نظر به بافت فرهنگی نیشابور، شیخ صدوق مجالس املاء خود در این شهر برگزار کرد. از این رو انتظار می‌رود او تدابیری هوشمندانه برای گزینش و نقل روایات تاریخی^۱ داشته باشد. این تدابیر را بر اساس متن کتاب *امالی* می‌توان در قالب موارد زیر برشمرد:

۱. توجه به فضای کرامت‌پسند نیشابور

در اغلب روایات منتخب شیخ صدوق به ویژه درخصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه شیعه عَلَيْهِمُ السَّلَام بر جنبه‌های فرابشری تأکید شده‌است. این رویکرد را می‌توان در جای‌جای کتاب مشاهده کرد. شیخ صدوق روایات متعددی در مجالس خود در این زمینه نقل کرده‌است. برای نمونه او در مجلس بیست و نهم، روایت بیرون آمدن شیر از پرده نقاشی و بلعیدن شخص جادوگر به امر امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام را نقل کرده است (همان، ۱۴۹). یا در مجلس چهلم به سخن گفتن حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام با سنگ‌ها و درخت‌ها در یمن پرداخته‌است (همان، ۲۲۴). از آنجا که شیخ صدوق تأکید بیشتری به شخصیت حضرت

۱. در پژوهش حاضر، به دلیل تحلیل بافت زمینه، منظور از روایات تاریخی به صورت مبسوط هر گونه داده و اطلاعاتی است که در هنگام نقل، بر شکل‌گیری نگرش تاریخی مخاطب در عصر خود تأثیرگذار بوده‌است و مخاطب از آن برداشت تاریخی داشته‌است. از این رو روایاتی که به صورت کلی دارای عنصر زمان هستند، در این مجموعه جای می‌گیرند.

علی علیه السلام دارد، به جنبه‌های اعجازگونه از جمله شکافتن سنگ با ذکرری خاص و جوشیدن چشمه‌ای از آن (همان، ۱۸۴)، غسل کردن به کمک جبرئیل (همان، ۲۲۷)، سقوط ستاره در خانه ایشان (همان، ۵۸۴)، سخن گفتن حضرت علی علیه السلام با آفتاب (همان، ۵۸۹)، گرفتن جام از ابری در آسمان توسط ایشان و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم (همان، ۴۹۲) و مانند اینها پرداخته‌است.

در این زمینه نباید نقش صوفیان و شیوه سلوک آنها در نیشابور را نادیده گرفت. چراکه از اموری که در میان متصوفه و زهاد رواج داشته، اظهار کرامت و جلب توجه مردم از این طریق بوده‌است. چنان که پیش از این آورده شد این امر به حدی رواج داشته است که رنگ ریا و تزویر به خود گرفته بود (فروزانفر، ۲ / ۷۳۳). با این حال این نوع کرامات و قصه‌هایی که درباره صوفیان نقل می‌شد مورد توجه عامه مردم قرار می‌گرفت. به نظر می‌رسد این امر باعث شده بود که به تدریج شیعیان از بزرگان مذهب خود، انتظار کرامت و دست زدن به امور خارق‌العاده داشته باشند. عاملی که سبب می‌شد شیخ صدوق با موقعیت‌شناسی و با تکیه بر حافظه قدرتمند خود به گزینش و نقل روایاتی این‌چنینی بپردازد تا در وهله نخست به مخاطبان امامی مذهب خود خاطر نشان کند، ائمه شیعه علیهم السلام نیز صاحب کرامت بوده‌اند تا از جذب آنها به فرق رقیب در بحران غیبت جلوگیری کند. با این حال شاید بتوان گفت او در گام بعد، از نقل این دسته از روایات، جذب مخاطبان متمایل به تشیع را نیز در نظر داشته‌است.

۲. تثبیت آراء کلامی امامیه

شیخ صدوق در خلال روایاتی که در مجالس خود در مورد ائمه علیهم السلام نقل می‌کرد به باورهای کلامی امامیه نیز توجه داشت. آرای کلامی او متأثر از مکتب قم است. شیخ در قم پرورش یافته و از نظرات و آراء کلامی مشایخش تأثیر پذیرفته بود. شیخ با حضور خود در نیشابور و برگزاری مجالس املاء، بخشی از میراث فکری مکتب قم را به نیشابور منتقل کرده‌است. به طور مثال در اندیشه‌های کلامی مکتب قم امام پس از وفات می‌بایست توسط امام بعدی غسل و کفن شود (کلینی، ۲ / ۲۲۴-۲۲۵). با این نگرش در میان روایات مختلف در خصوص شهادت امام رضا علیه السلام، روایتی توسط او برای نقل برگزیده می‌شود که به حضور امام نهم علیه السلام بر بالین پدر خود اشاره می‌کند ولو

اینکه این امر مستوجب آمدن ایشان به طریق طی الارض از مدینه به خراسان و پدیدار شدن ناگهانی وسایل غسل و کفن باشد (صدوق، *امالی*، ۶۶۱-۶۶۵).

شیخ صدوق بارها در روایات خود علم الهی ائمه شیعه علیهم السلام را مورد تأکید قرار داده است. چنان که امام صادق علیه السلام از سرنوشت زید بن علی (همان، ۴۰) و امام کاظم علیه السلام از زمان و نحوه شهادت خود خبر می‌دهد (همان، ۱۴۹-۱۵۰). همین امر در روایات دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته است (همان، ۱۳۶، ۱۱۶). همچنین در روایات *امالی* به شهادت همه ائمه علیهم السلام با سم یا شمشیر نیز اشاره شده است (صدوق، *اعتقادات الامامیه*، ۹۹؛ صدوق، *عیون اخبار الرضا*، ۲ / ۴۹۱). در مورد امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام که برخی در نحوه وفات‌شان تشکیک کرده‌اند، به مسموم شدن آنها توسط حکومت تأکید می‌کند (صدوق، *امالی*، ۱۵۰، ۱۶۴).

همچنین روایات شیخ صدوق بر جایگاه ائمه علیهم السلام به عنوان حجت خداوند بر زمین و واسطه خیر بودن آنها برای بندگان اشاره دارد. او در حدیثی به نقل از امام سجاد علیه السلام چنین آورده است که «ما امامان مسلمانان و حجت‌های خدا بر عالمیان و سادات مؤمنان و پیشوای دست و روسفیدان و سروران اهل ایمانیم. امان اهل زمین هستیم چنانچه ستاره‌ها امان اهل آسمانند. مائیم که خدا به وسیله ما آسمان را نگاه داشته تا بر زمین نیفتد جز به اجازه او و برای ما آن را نگه داشته تا بر اهلش موج نزند» (همان، ۱۸۶).

به نظر می‌رسد شیخ صدوق با توجه به شرایط شیعیان نیشابور، تماس دائمی آنان با اصحاب سایر فرق و صوفیان، مواجهه گسترده آنان با شبهات و نیز بحرانی که به واسطه غیبت در نظام فکری بسیاری از آنها ایجاد شده بود (صدوق، *کمال‌الدین*، ۱ / ۷۴-۷۵)، کوشید تا با نشر آرای کلامی امامیه و تأکید بر آنها- با تکرار روایات گوناگون- به تثبیت عقاید شیعیان امامی نیشابور بپردازد. امری که به واسطه آن از تمایل شیعیان امامی به سایر فرق جلوگیری کرده و در انسجام بخشی به باورهای آنها نیز مؤثر بود. به عبارت دیگر او متأثر از زیست‌جهان خود و در نظر داشتن شرایط محیطی نیشابور، به نشر آرائی اهتمام داشت که مبتنی بر تفکرات مکتب قم بود و نقل آنها نیز در آن بستر فرهنگی برای شیعیان نیشابور مفید بود.

۳. نقل روایات با قالب و ساختار داستانی

در کتاب *امالی* ملموس است که بسیاری از روایات شیخ صدوق از حالت حدیثی یا تاریخی خارج شده و سبک داستانی به خود گرفته است. این امر در نقل روایات مرتبط با پیامبران پیشین یا روایات مرتبط با افرادی که در ذهن مخاطبان آشناست، بیشتر دیده می‌شود. برای نمونه می‌توان به داستان مفصل حضرت یحیی علیه السلام و ریاضت‌های ایشان برای تقرب جستن به حضرت حق (صدوق، *امالی*، ۲۷-۳۰)، داستان مواجهه حضرت داود علیه السلام با حضرت حزقیل علیه السلام (همان، ۹۹-۱۰۰)، داستان مفصل حضرت یوسف علیه السلام (همان، ۲۴۶-۲۵۲) اشاره کرد.

درباره شخصیت‌های برجسته و آشنا برای مخاطبان نیز می‌توان شیوه روایت او از جوشیدن چشمه‌ای در مسیر سپاهیان حضرت علی علیه السلام در حرکت به سوی صفین را شاهد آورد (همان، ۱۸۴-۱۸۶). مثال دیگر، نحوه نقل روایت شهادت طفلان مسلم است (همان، ۸۳-۸۸). همانطور که می‌توان شیوه نقل مفصل او از واقعه شهادت امام رضا علیه السلام و غسل و کفن ایشان توسط فرزندش امام جواد علیه السلام (همان، ۶۶۱-۶۶۵) را به عنوان نمونه ذکر کرد. از این دست روایات در کتاب *امالی* فراوان است.

شیوه شیخ صدوق، نقل حدیث از مشایخ عامه است. این امر موجب شد تا گاه سلسله اسناد او به اشخاص ضعیفی برسد که از قصه‌پردازان داستان‌هایی را نقل کرده‌اند (نک. جلالی، «نگرشی بر فراز و فرود کارنامه حدیث نگاری شیخ صدوق»، ۱۹۲). با این همه نمی‌توان کتاب *امالی* شیخ صدوق را کتابی تاریخی‌نگارانه قلمداد کرد. همانطور که او در این خصوص ادعایی ندارد. چه بسا در بعضی موارد، شیخ بر حسب مخاطبینی که از عامه مردم نیشابور در مجالس خود داشته‌است، چنین روایاتی را به منظور رساندن مضامین اخلاقی و عقیدتی و نه ارائه واقعه‌ای تاریخی نقل کرده‌است. این رویکرد به ویژه در نقل روایات داستانی او درباره پیامبران پیشین صادق است.

رونق تصوف در نیشابور در این دوره، آغاز توجه متصوفه به تذکره‌نویسی و طبقات‌نویسی در این شهر را به دنبال داشت (نک. اگل، ۱۷۲). بسیاری از خبرهای چنین آثاری کاملاً داستانی بوده و این امر در جلب توجه بسیاری از مردم و علمای نیشابور به این جریان فکری مؤثر بود. چنان که بدیع‌الزمان فروزانفر در مقدمه *رساله*

قشیریه جو حاکم بر مجالس نیشابور اندکی پس از این عصر را چنین گزارش کرده‌است: «وَعَاظَ آنَّ عَهْدَ علاوه بر اطلاع وسیع از علوم اسلامی، برای جذب مستمعین، می‌باید گفتار خود را به اشعار دل‌انگیز و حکایات مؤثر از انبیا و رسل و صحابه و زهاد و عباد و مشایخ صوفیه آرایش دهند تا سخنشان دلنشین و مؤثر باشد و با این‌همه از فصاحت و بلاغت مایه تمام داشته باشند» (قشیری، ۱/ ۳۴). نقل گزارش‌هایی با مضامین مشابه توسط شیخ صدوق می‌تواند متناسب با فضای فکری شهر و تمایل مردم به شنیدن این روایات باشد.

۴. عدم ذکر موضوعات تنش‌زا

از دیگر ویژگی‌های شیخ صدوق در نقل روایات حدیثی - تاریخی، چشم‌پوشی او از برخی موضوعات چالش برانگیز است. شیخ صدوق بنا به شرایط فکری و اجتماعی نیشابور، در مجالس خود به صورت معناداری از نقل برخی روایات که اتفاقاً پرداختن به آنها از دغدغه‌های شیخ بوده، خودداری کرده‌است. برای نمونه او در سرتاسر کتاب خود هیچ‌گاه از بزرگان اهل سنت را به صورت مستقیم مورد طعن قرار نداده‌است. همانطور که به موضوعات تنش‌زا همچون سقیفه، چگونگی بیعت گرفتن ابوبکر پس از وفات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ماجرای فدک، برخورد خلفای نخستین با حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام و جنگ جمل نپرداخته‌است.

در برخی موارد شیخ صدوق با همین رویکرد، روایاتی را که در دیگر آثار خود به صورت کامل آورده‌است در نیشابور به صورت خلاصه و با حذف موارد تنش‌زا نقل کرده‌است. برای نمونه نقل مشهور در خصوص جنگ خیبر حکایت از این دارد که در ابتدا ابوبکر و سپس عمر و یا دست کم تنها عمر پرچم قوای اسلام را به دست گرفته و برای فتح خیبر روانه شدند و با شکست و سرافکندگی بازگشتند. در حالی که مسلمین آنها را ترسو می‌خواندند و پس از این بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «لَأَعْطِينَ الرَّأْيَةَ عَدَاً رَجُلًا يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ لَأَيَّرُجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْهِ» (همان، ۵۱۳) و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام را برای فتح خیبر فرا خوانده و پرچم را به ایشان سپردند. این روایت را شیخ صدوق در کتاب خود به صورت کامل از قول حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل کرده‌است (صدوق، الخصال، ۲/ ۳۳۲) اما در *امالی* روایت او از این واقعه به گونه‌ای

است که در آن به شکست ابوبکر یا عمر اشاره‌ای نشده و شیخ در خصوص فتح خیبر این‌گونه آورده است که «روز خیبر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرچم را به یکی از اصحابش داد که گریزان برگشت و یاران وی را ترسو خواندند که با پرچم شکست خورده برگشته است» (صدوق، *امالی*، ۵۱۳). به این ترتیب اشاره‌ای به فرد مورد نظر نمی‌کند و به ذکر سخنان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تمجید از حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و رشادت ایشان در این جنگ بسنده می‌کند. این شیوه در سراسر مجالس *امالی* رعایت شده است.

شیخ صدوق روایات با مضمون جایگاه خاص حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در میان اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز اغلب از قول مشایخ عامه و اسناد غیر شیعی و بزرگان اهل سنت نقل می‌کند تا به نوعی بر اشتراک و تأیید آنها توسط جریان‌های فکری مختلف تأکید کند. برای نمونه از قول عایشه چنین نقل کرده است که «از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم می‌فرمود من سید اولین و آخرینم و علی بن ابی طالب سید اوصیاء و او برادر من و وارث و خلیفه منست بر امتم؛ ولایتش فریضه است و پیرویش فضیلت و محبتش وسیله رسیدن به خدا، حزب او حزب خدایند و شیعه او انصار خدا و اولیای او اولیاء خدا [...]» (همان، ۵۸۳؛ همچنین نک. ۴۰، ۷۶، ۷۳، ۵۵۹). در همین راستا روایاتی از عمر (همان، ۳۸۸، ۴۷۸)، عبدالله بن عمر (همان، ۳۶۱)، ابی هریره (همان، ۳) و منصور عباسی (همان، ۴۳۶) نیز نقل کرده است (نک. همان، ۱۲۲-۱۲۶). طبیعتاً این رویکرد به دلیل اوضاع فکری شهر و غلبه فکری و جمعیتی اهل سنت، از سوی شیخ صدوق اتخاذ شده بود تا از وقوع هرگونه تنش احتمالی جلوگیری کند.

از مهمترین مواردی که شیخ صدوق در مجالسش به آن اشاره خاصی نمی‌کند، مسئله غیبت امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام است. این امر را می‌توان با مرور مقدمه کتاب *کمال الدین* نیز دریافت. هنگامی که به این نکته اشاره می‌کند که کتاب خود را با مشاهده اوضاع فکری نیشابور و انحرافات موجود در آن در زمینه غیبت به رشته تحریر درآورده است (صدوق، *کمال الدین*، ۱ / ۷۴-۷۵). او در طول حدود یک سال برگزاری مجالس املاء خود، هیچ‌گاه به صورت مستقیم به مسئله غیبت اشاره نمی‌کند و تنها به صورت پراکنده، به ذکر چند روایت از قول معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌پردازد که به ظهور قائم عَلَيْهِ السَّلَام اشاره داشته‌اند. وی در این زمینه تنها در چند مورد به نقل حدیث مشهور ائمه دوازده گانه



پرداخته است. برای نمونه به نقل از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین آورده است «امام‌ها بعد از من دوازده‌اند؛ اول آنها توئی ای علی و آخرشان همان قائمی است که خدا به دستش مشرق و مغرب‌های زمین را فتح کند» (صدوق، *مالی*، ۱۱۱). روایاتی به همین مضمون را در دو مجلس دیگر نیز نقل کرده است (همان، ۳۰۹-۳۱۰، ۶۳۰). شاید این شیوه گفتار شیخ صدوق را بتوان به جز اکثریت سنیان نیشابور، متأثر از حضور شیعیان زیدی در کنار شیعیان امامی مذهب دانست. چرا که زیدیه از فرقی بودند که با نگاشتن ردیه‌هایی به غیبت امام دوازدهم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ واکنش گسترده نشان دادند. ردیه‌ای که اندکی بعد از شیخ صدوق توسط یکی از علمای نیشابور، بر کتاب *المقنع فی الغیبه* سید مرتضی نگاشته شد، از حضور آنها در این شهر حکایت دارد (نک. انصاری، «نسخه خطی یک ردیه کهنسال زیدی از نیشابور سده پنجم...»). از همین روست که او هوشمندان به جای اشاره به مسائل مورد اختلاف، به مسائلی همچون حقانیت امام علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جایگاه ویژه ایشان در میان اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پرداخته‌است که مورد اتفاق همه شیعیان بوده و در ایجاد همگرایی و اتحاد میان آنان مؤثر بوده‌است (صدوق، *مالی*، ۲، ۸، ۱۱).

نتیجه

نیشابور قرن چهارم هجری مملو از صاحبان و حامیان اندیشه‌ها و آراء مختلف بود. با نقابت سادات آل زبارة فعالیت شیعیان نیز در این شهر افزایش یافت. با این حال فعالیت کرامیه، اصحاب فرق مخالفی مانند حنفیان، شافعیان و رقیبانی مانند زیدیه از یک سو و حضور فعال صوفیان در این شهر از سوی دیگر، سبب شد تا شیخ صدوق در برگزاری مجالس املاء خود در نیشابور، هوشمندان به گزینش و نقل برخی روایات حدیثی-تاریخی بپردازد. حضور فعال صوفیان، اظهار کرامات و نقل داستان‌های خارق‌العاده، موجب توجه بیشتر مردم به چنین مضامینی شد. از این رو شیخ صدوق در کنار نقل روایاتی که مضامین اخلاقی و عقیدتی داشت به انتخاب و ذکر آن دسته از روایات حدیثی-تاریخی در قالب داستان زندگی ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پیامبران پیشین همت گماشت تا در فضای کرامت‌پسند نیشابور مورد توجه مخاطبان قرارگیرد. علاوه بر آن، حضور فعال جریان‌های فکری مخالف با تشیع همچون کرامیه و جمعیت غالب اهل

تسنن در نیشابور، در احتیاط مدبرانه شیخ صدوق در نقل برخی روایات حدیثی - تاریخی چالش برانگیز مؤثر بود. از این رو او به جای نقل روایات درباره دیدگاه شیعیان امامی نسبت به شیخین یا غیبت امام دوازدهم علیه السلام، به گزینش روایاتی پرداخت که باور به جایگاه ویژه و متفاوت حضرت علی علیه السلام را در اذهان مخاطبان تثبیت می کرد. او حتی اغلب این روایات را نیز از مشایخ عامه و اسناد غیر شیعی نقل می کرد تا به نوعی بر اشتراک و تأیید آنها توسط جریان های فکری مختلف تأکید نماید. این امر در انسجام بخشی شیعیان و تثبیت باور حقانیت تشیع امامی در نزد مخاطبان خاص این مجالس یعنی امامیه مؤثر بود. شیخ صدوق به تثبیت باورهای کلامی امامیه نیز توجه داشت. از این رو در کتاب *امالی* در روایات بسیاری به مباحث اعتقادی شیعیان مبتنی بر تفکرات کلامی مکتب قم پرداخته است.

منابع

- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الى تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳.
- آملی، شمس الدین محمد بن محمود، نفائس الفنون فی عرائس العیون، تصحیح ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه، ۱۳۸۱ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ۱۳۸۵.
- ابن حوقل، محمد، صورة الارض، بیروت، دارصادر، ۱۹۳۸م.
- ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، منتقلة الطالبیه، تصحیح محمد مهدی خراسان، قم، الحیدریه، ۱۳۷۷.
- ابن عربی، محی الدین، فتوحات مکیه، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی، تاریخ بیهقی، تهران، فروغی، ۱۳۶۱.
- ابن فندق، علی بن زید بیهقی، لباب الانساب واللقاب والاعتقاب، تحقیق سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۰.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، طبقات الشافعیه، تصحیح عبدالحفیظ منصور، بیروت، دارالمدار الاسلامی، ۲۰۰۴.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، مترجم محمدرضا تجدد، تهران، بانک بازرگانی ایران، ۱۳۴۷.
- ازوارقانی، سید عزالدین قاضی مروزی، الفخری فی انساب الطالبیین، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۹.
- اسفراینی، ابی المظفر شاهفور بن طاهر، التبصیر فی الدین و تمییز الفرقة الناجیه عن الفرق الهالکین، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۳۷۴.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد، مسالک الممالک، بیروت، دارصادر، ۱۹۲۷.
- اگل، دینز، «تذکره الاولیاهای عطار و جامی، تداوم نوشته‌های بنیادی تصوف»، ترجمه عبدالمحمد روحبخشان، معارف، ش ۵۱، زمستان ۱۳۷۹.

- انصاری، حسن، «نسخه خطی یک ردیه کهنسال زیدی از نیشابور سده پنجم در رابطه با اندیشه غیبت امام»، بررسی‌های تاریخی، دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۱
(<http://ansari.kateban.com/post/1929>)
- باسورث، ادموند، «ظهور کرامیه در خراسان»، ترجمه اسماعیل سعادت، معارف، دوره ۵، ش ۳، زمستان ۱۳۶۷.
- بغدادی، عبدالقاهر، *الفرق بین الفرق*، ترجمه محمد جواد مشکور، تهران، کتابفروشی تهران و اشراقی، ۱۳۶۷.
- بولیت، ریچارد، *اعیان نیشابور*، ترجمه هادی بکائیان و حمید رضا ثنائی، مشهد، مرندیز، ۱۳۹۶.
- پورمظفری، داوود، «گفتار نوشت‌های صوفیان»، *نقد ادبی*، ش ۱۵، پاییز ۱۳۹۰.
- ثنائی، حمیدرضا، «وضع علمی و آموزشی نیشابور در سده‌های ۳ - ۷ هجری با تأکید بر زمینه‌های اقتصادی»، پایان نامه دکتری، راهنما: احمد بادکوبه هزاوه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۹۱ ش.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر، ترجمه تاریخ‌یمینی، تصحیح جعفرشعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- جلالی، غلامرضا، *تبارنامه سادات زیدی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس، ۱۳۹۳ ش.
- جلالی، مهدی، «نگرشی بر فراز و فرود کارنامه حدیث‌نگاری شیخ صدوق»، کتاب‌قیم، ش ۲، تابستان ۱۳۹۰.
- حاج‌منوچهری، فرامرز، «امالی»، *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر محمد کاظم بیجنوردی، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله، *تاریخ نیشابور*، ترجمه خلیفه نیشابوری، تهران، آگه، ۱۳۷۵.
- خوارزمی، ابوبکر، *امثال المولده*، تحقیق محمد حسین الاعرجی، ابوظبی، دارالتقافیه، ۱۴۲۴.

- رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد، *الشجره المبارکة فی الانساب الطالبیة*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۱۹.
- زرقانی، مهدی - حسین پور بوانلو، «تعامل صوفیه نخستین با عقل از آغاز تا اواخر قرن پنجم»، *زبان و ادبیات فارسی*، س ۱۷، ش ۶۵، پاییز ۱۳۸۸.
- زرین کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- زرین کوب، عبدالحسین، «جستجو در تصوف ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ش ۸۵، تابستان ۱۳۵۳.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، *الانساب*، تصحیح عبدالرحمن بن یحیی معلمی، هند، مجلس، ۱۳۸۲.
- سهروردی، شهاب الدین، *عوارف المعارف*، ترجمه ابومنصور اصفهانی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «سخنان نویافته دیگر از محمد بن کرام»، *مطالعات عرفانی*، ش ۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل*، تهران، بی نا، ۱۳۵۸.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم، *رساله قشیریة*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
- صدوق، محمد بن علی، *الخصال*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۷.
- _____، *اعتقادات الامامیه*، قم، کنگره شیخ صدوق، ۱۴۱۴.
- _____، *امالی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۸۴.
- _____، *عیون اخبار الرضا(ع)*، ترجمه حمید رضا مستفید و علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، ۱۳۷۲.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۷.
- طوسی، محمد بن حسن، *رجال طوسی*، تصحیح جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه

- مدرسین، ۱۳۷۳.
- غزالی، ابوحامد، *کیمیای سعادت*، تصحیح حسین خدیو جم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- فارسی، اسماعیل بن عبدالغافر، *المختصر من کتاب السیاق لتاریخ نیشابور*، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۸۴.
- فان اس، یوسف، «متونی درباره کرامیه»، ترجمه احمد شفیعیها، معارف، ش ۲۵، بهار و تابستان ۱۳۷۱.
- فروزانفر، بدیع الزمان، *شرح مثنوی شریف*، تهران، زوار، ۱۳۶۷.
- قزوینی، زکریا بن محمد، *آثار البلاد و اخبار العباد*، بیروت، دارصادر، ۱۹۸۸.
- کشی، محمد بن عمر، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹.
- مادلونگ، ویلفرد، *فرقه‌های اسلامی*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۱.
- مدیرشانه‌چی، کاظم، *درایة الحدیث*، قم، دفتر نشر اسلامی، ۱۳۷۲.
- مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم*، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
- نجاشی، احمد بن علی، *فهرست أسماء مصنفی الشیعه*، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۵.
- نرشخی، محمد بن جعفر، *تاریخ بخارا*، تصحیح و تحقیق مدرس رضوی، تهران، توس، ۱۳۶۳.
- نویدفر، محمد، لیلا نجفیان رضوی و محمود مهدوی دامغانی، «تاثیر سادات آل‌زبارة بر گسترش تشیع در نیشابور در قرن چهارم هجری»، *تاریخ اسلام*، س ۲۰، ش ۷۸، تابستان ۱۳۹۸ش.
- _____، «واکاوی محل برگزاری مجالس امالی شیخ صدوق»، *مطالعات تاریخ اسلام*، س ۱۱، ش ۴۲، پاییز ۱۳۹۸ش.